



ما مژده و آرزو هستیم. دیروز بابا برامون دو تا کادوی قشنگ آورد یعنی برا هرکدوممون یکی! دو تا دستبند قشنگ. مامان دستبندها رو دستمون کرد منتها برا اینکه تو عکس کنار هم بیفتن دستبند یکی از ماها رو دست چپ کرد (اگه گفتین کدوم؟). بابا می گفت البته طلا خیلی چیز با ارزشی است منتها ارزش اصلی این کادو به طلا بودنش نیست. بعد با غرور بادی به غبغب انداخت و گفت ارزش این دستبندها به اون دوستی و محبتی است که پشت اونهاست. بعد سعی کرد قطره اشکشو از ما پنهان کنه و یواشکی گفت: خدا کنه لیاقت این همه محبتو داشته باشم. بعد یه چیزایی راجع به رستمو سهرابو نوشداروی بعد از مرگ سهراب به مامان گفت که ما چیزی نفهمیدیم ولی اینقد فهمیدیم که وقتی بزرگ شدیم احتمالا در بعضی مواقع خطر، این دستبندها ممکنه تو دانشگاه بهمون کمک کنه!! فکر کنم این دستبندهارو تو بزرگی هم بتونیم دست کنیم چون فعلا با اینکه دو دور اونهارو دور دستمون پیچیدیم هنوز یک کم گشاد بود.

در ضمن هر دستبندی تو یه جفت جوراب بود و هر جفت جوراب تو یه لنگه کفش کاغذی. مامان و امید کلی از خوش سلیقگی دوستای بابا خوششون اومده بود. باباهم کلی براشون دعا کرد که ایشالا خدا بهشون دوقلو و حتی سه قلو بده.



نکته آخر اینکه اونیه که دستبند به دست چپ داره مژده است.